

حرف درشت

روش سهراب



پوریاء عالمی

● تا دیروز چند روش روشنفکری را آموزش دادیم. امروز روش سهراب سپهری را یاد می‌دهیم:

روش خلسه

سهراب سپهری سه فعالیت حرفه‌ای در زندگی داشت: ۱- نقاشی ۲- شعر ۳- ریش وقتی ما جوان بودیم، کتاب‌خواندن برخلاف امروز سخت بود، اما وقتی ما با نقاشی‌های سهراب سپهری آشنا شدیم، متوجه شدیم نقاش‌شدن آسان است. به همین دلیل ۹۰ درصد نقاشی‌های معاصر، چهارتا خط روی یک بوم بزرگ است. البته نکته اینجااست که برخلاف باقی دنیا که هنر را از طراحی کوزه و طراحی رتال شروع می‌کنند، آرتیست‌های ما کارشان را از چهارتا خط روی بوم ۲×۲ شروع می‌کنند. درحالی‌که دوتا خط راست را نمی‌توانند بکشند. سهراب البته شعر هم دارد که شعر خوب‌گفتن حوصله می‌خواهد.

در نتیجه نسل جوان از بین سه فعالیت اصلی سهراب سپهری، یعنی شعر عمیق، نقاشی دقیق و ریش پرچیم، به فعالیت در ریش پرچیم گرایش پیدا کرده است.

حرف‌درشت

قدیم، ریش، عینک و پیپ روشنفکران و هنرمندان را ازشان می‌گرفتی، آثارشان می‌ماند. امروزه ریش پرچیم (مدل رابینسون کروزونه) را ازشان بگیري، اثری ازشان نمی‌ماند.

پیشنهاد

● نمایشگاهی با موضوع نفت از جمعه این هفته در گالری «نک» کار خود را آغاز خواهد کرد. چهارمین نمایشگاه انفرادی سپیده مهرگان، جمعه، پنج‌خرداد در گالری «نک»

افتتاح می‌شود. این مجموعه «فیدوس» نام دارد و مانند مجموعه‌های پیشین مهرگان رویکرد اجتماعی و سیاسی به تاریخ ایران دارد. مهرگان در «فیدوس» به موضوع نفت پرداخته است. علاقه‌مندان تحولات سیاسی و اجتماعی اخیر می‌توانند در این نمایشگاه، شاهد تاریخچه‌ای انتقادی از ورود نفت به کشور باشند. این نمایشگاه از پنج خرداد تا ۲۵ خرداد برپاست. ساعات بازدید از نمایشگاه یکشنبه الی پنجشنبه از ساعت ۱۲ الی شش عصر و جمعه‌ها از ساعت چهار الی هشت شب خواهد بود. گالری شبیه‌ها تعطیل است. آدرس گالری: تهران، اتوبان مدرس شمال، خیابان ظفر شرقی، کوچه ناجی، خیابان فرزاد، خیابان نوربخش، بلسوار مینا، میدان نیلوفر، کوچه سینا، پلاک ۷.

اتفاق

نقاشی برای کاهش آلام بیماری «ام‌اس»

● بیماری ام‌اس را بیماری‌ای روان‌تنی می‌شناسند، به این معنا که بیماران، هرچه روان آرام‌تری داشته باشند، راحت‌تر می‌توانند با بیماری خود کنار بیایند و از مشقات آن بکاهند. شاید به همین خاطر است که هنرمندان زیادی در سراسر جهان به این فکر افتاده‌اند که بیماران ام‌اسی را با فعالیت‌های هنری و فرهنگی به سمت‌وسوی بهبود با کاهش آلام بیماری بکشانند. نازنین کریم‌زاده یکی از نقاشان استان مازندران است که پیش از آنکه مدرک دانشگاهی خود را در حوزه نقاشی بگیرد، ازدواج کند و بچه‌دار شود، به بیماری خود پی برده و سعی کرده با آن روبه‌رو شود. حالا او با مدرک کارشناسی‌ارشد نقاشی، نه‌تنها خود برای گسترش فرهنگ آشنایی مردم با این بیماری فعالیت می‌کند، بلکه با راه‌اندازی مرکزی، از بیماران ام‌اسی دعوت کرده است که برای بهبود حال خود، بر ضریح هنر نیز قفلی بزنند. او می‌گوید این تصمیم را با مطالعه و مشورت با چند روان‌شناس و مشاور کارکنسته گرفته و تصمیم دارد موانع فرهنگی پیش‌روی حضور بیماران ام‌اسی در جامعه را از پیش پای آنها بردارد: «تا قبل از بیماری، هیچ‌کسی را نمی‌شناختم که ام‌اس داشته باشد. بعد از آنکه متوجه شدم به این بیماری مبتلا هستم، سعی کردم با هنر روحیهام را بهبود ببخشم و الان هم آرزو دارم که دیگر بیماران ام‌اسی نیز با نزدیک‌شدن به فضاهای فرهنگی و هنری، اندکی حالشان بهتر شود». در مرکزی که مدیریتش برعهده اوست، بیماران ام‌اسی می‌آیند تا در کنار تولید اثر هنری، استرس‌های بیماری خود را کاهش دهند و شاید هم استعداد تازه‌ای در حوزه نقاشی و حجم، کشف و به دنیا معرفی شد.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

پنجشنبه ۴ خرداد ۱۳۹۶ • ۲۸ شعبان ۱۴۳۸ • ۲۵ می ۲۰۱۷ • سال چهاردهم • شماره ۲۸۷۳ • صفحه ۵:۵۲ • اذان ظهر تهران ۱۳:۰۱ • اذان مغرب ۲۰:۳۱ • اذان صبح فردا ۴:۱۰ • طلوع آفتاب ۵:۵۲

روزنفرها

کارتون خواب

جلال پیرمرز آباد



مطالبات

آبادی خرمشهر را فراموش نکنیم

سخن‌گفتن و نوشتن از خرمشهر، محمد جهان‌آرا و... به مناسبت روز فتح خرمشهر امسال می‌تواند همراه با مطالبه باشد. نزدیک ۲۹ سال از پایان جنگ و بیش از ۳۵ سال از آزادسازی خرمشهر می‌گذرد و هنوز آثار جنگ در این شهر و دیگر شهرهای خوزستان به چشم می‌خورد در خرمشهر و دیگر شهرهای خوزستان هنوز آب و هوا دچار مشکل است. در روزی که گردوغبار شعاع دید در آبادان و خرمشهر را به ۴۰۰ متر کاهش داد، خبرنگارانی که با اهالی این شهر تماس گرفتند، با این عتاب مواجه شدند که تنها در روز سوم خرداد به یاد ما می‌افتید. شاید در دولت جدید آقای روحانی، با پیگیری‌ها بتوانند گامی مثبت بردارند. شاید یکی از مؤثرترین شعارهایی که در زمان تبلیغات انتخاباتی مطرح شد، همان شعار اهاواری‌هایی بود که فریاد زدن «ما که هوا نداریم... یازم هوا تو داریم». جای گلوله‌هایی‌که بر دیوارها مانده است، شاید برای توریست‌ها یا همراهان راهبان نور خاطره‌انگیز باشد؛ اما این سؤال مطرح است برای مردمی که می‌خواهند زندگی کنند، مردمی که هم مقاوم بودند و هم بسیار هزینه دادند تا کی باید در محرومیت باشند؟ شاید یکی از اولویت‌های چهارساله دولت دوازدهم همراهی با آنان باشد. شاید از فرماندار، استاندار و... با مسئول سازمان نیرو و آب باید پرسید چرا هنوز که هنوز است، آب این شهرها درست نشده است. باید پرسید چقدر شهید دوران دفاع مقدس از آبراه اروند وارد کشور شود. پیکر پاک این شهدا در استان‌های بصره، الاماره و شهر کوت عراق در یک ماه گذشته در عملیات‌های تفحص گروه جست‌وجوی مفقودان پیدا شده است. ۱۸ نفر از این شهدا از شهدای غواص و مسئولان شهرهای جنوب و خوزستان پاسخ دهند که چرا هنوز مسائل روزمره حل نشده است. آن

استی امروز هم قرار است پیکر مطهر ۱۳۵ شهید دوران دفاع مقدس از آبراه اروند وارد کشور شود. پیکر پاک این شهدا در استان‌های بصره، الاماره و شهر کوت عراق در یک ماه گذشته در عملیات‌های تفحص گروه جست‌وجوی مفقودان پیدا شده است. ۱۸ نفر از این شهدا از شهدای غواص عملیات کربلای چهار هستند که در جزیره امل‌الرصاص با دست‌های بسته پیدا شده‌اند.



عکس: چشم غمیان‌پور



الهه کولایی

آقای روحانی در چهار سال پیشین، به درستی مزیت نسبی خود را در حوزه روابط خارجی، تنظیم روابط جهانی کارآمد و تلاش در مسیر بهبود رابطه ایران و دنیا نشان دادند که آثار مستقیم و فوری آن را از یک سو و آثار بلندمدت این تلاش را از سوی دیگر امروز شاهدیم. اما این نکته نباید از دیدگان مردم پنهان بماند که ایشان همواره موضوع اجرایی‌کردن اقتصاد مقاومتی را در کنار اموری مانند تنظیم روابط خارجی مورد تأکید قرار داده‌اند و می‌توان انتظار داشت که استفاده از ظرفیت‌های داخلی (با تأکید بر نیروهای کارآمد) در این چارچوب مورد بحث قرار بگیرد. با این حساب می‌توان بازسازی نیروهای انسانی در دستگاه‌های اجرایی، نهاده‌ها و سازمان‌های وابسته به آن را یکی از جدی‌رین مطالبات مردم از دولت دوازدهم دانست. این اتفاق میمون و مبارک به ایجاد فرصت‌های مناسب برای چرخش نخیکان در دستگاه‌های تصمیم‌گیری و تصمیم‌ساز منجر خواهد شد. با اقبال عمومی شگفت‌انگیزی که مردم در

آکادمی

آزمون رضایت‌شغلی!



وحید شامخی

به‌طور متوسط بین هفته‌ای ۴۵ تا ۵۵ ساعت مشغول کار هستیم. فرض کنیم به این هم کاری نداریم که چه مقدارش کار واقعی است یا چه مقدارش تنها حضور در محیط کار! معمولاً تا ۶۰ یا ۷۰ سالگی هم اگر زنده باشیم به کارکردن ادامه می‌دهیم. تنها اینجا هم نیست که این‌طور است؛ برای مثال مؤسسه معتبر گالوپ می‌گوید براساس تحقیقش در سال ۲۰۱۵، کارمندان آمریکایی به‌طور متوسط ۴۷ ساعت در هفته کار می‌کنند! همچنین روند کارکردن‌شان تا اواسط دهه هفتم زندگی‌شان ادامه می‌یابد؛ یعنی حدود ۶۵ سالگی! حال که بخش عمده زندگی‌مان را به‌ظاهر در حال کارکردن هستیم، سؤال جدی این است که چه‌چیزی باعث رضایت شغلی‌مان می‌شود؟ که چه‌چیزی باعث نشاط شغلی آدم‌ها می‌شود؟ درآمد و مزایا؟ رئیس یا مدیر خوب؟ یک مسیر شغلی روشن؟ فرصت‌های یادگیری؟ کار در یک محیط هدفمند، باانگیزه و پرنرژی؟ شرکتی به‌نام «هی‌فای» (Happyfy) چندسالی است کار جالبی انجام می‌دهد. تلاشش بر این است که با استفاده از فناوری و نوآوری، سطح شادی و نشاط زندگی افراد را بالا ببرد. برای این کار، «هی‌فای» پروژه‌ای را شروع کرده است که ابتدا تشخیص دهد افراد از چه‌چیزی حس خوبی دارند؟ از چه چیزی احساس شادی و نشاط می‌کنند؟ نتیجه کارشان تا به‌اینجا این شده است که ۲۰۰ مورد را متفاوت از ابراز احساسات خوب، شادی، نشاط و رضایت به‌دست آورده‌اند. از میان آنها مشخص کنند، اما جالب‌تر از آنکه این موارد چه بوده است، دستاورد بسیار مهم دیگری داشته‌اند؛ متوجه شدند که این احساس شادی و نشاط و رضایت شغلی، می‌تواند از (U) شکل دارد. در دهه سوم زندگی، سطح انرژی افراد بالاست (در جست‌وجوی شغل‌های جدید و متفاوت، راحتی ارتباطات جدید یا ازبین‌بردنش‌ان و...)، دهه پنجم و ششم بسیار پایین می‌آید (دشواری ایجاد تعادل میان کار و زندگی، مسئولیت‌ها، هزینه‌ها و...) و سپس دهه هفتم و هشتم که دوباره به‌شدت بالا می‌رود (نتیجه‌دادن فعالیت‌های اقتصادی گذشته، سبک‌تر شدن مسئولیت‌ها، آزادی زمانی بیشتر و...)، حال چهارم می‌شود کرد که در همه این سال‌ها احساس بهتری داشته باشیم؟ شرکت «هی‌فای» می‌گوید جمع‌بندی ما این است که دو نکته برای بالا رفتن سطح شادی و رضایت‌مان اهمیت بیشتری دارد: اول اینکه، زندگی بیرون از زندگی کار و شغلی برای خود داشته باشیم که این زندگی ممکن است ورزش، تفریح، سفر، برنامه مشترکی با همسر و بچه‌ها، رشد فردی یا فعالیت‌های داوطلبانه و انسان‌دوستانه باشد. دوم داشتن مقداری پول که بشود هزینه مورد اول را تأمین کرد. قطعاً این هزینه برای همه یکسان و استاندارد نیست، اما نکته‌اش در این است که اگر فکر کنیم هرچقدر پول بیشتر، نشاط و رضایت بیشتر، فرض اشتباهی است. باید به اندازه‌ای پول به دست آوریم که توانی میان زندگی کاری و غیرکاری‌مان ایجاد شـود. این مسئله بسیار جالبی است که رضایت شغلی ما منوط به داشتن زندگی غیرشغلی، به‌صورت هم‌زمان است. پس اگر شغلی داریم که درآمد معقول و متوسطی دارد و لازم نیست همه ساعت‌های غیراز خوابمان را برایش کار کنیم، همه‌چیز فراهم است تا احساس شادی، نشاط و رضایت داشته باشیم!

سلام به فردا

رأی مردم وابسته به برآورده‌شدن مطالبات برحق آنان

می‌رسد همگان به خوبی می‌دانند که تغییرات مثبت و رو به پیش، به آسانی و سادگی قابل وصول نیست. هرچند این پشتوانه پرقدتر مردمی در حمایت از دولت آقای روحانی شکل گرفته و ما تجلی آن را در آخرین جمعه اردیبهشت‌ماه دیدیم اما بازسازی نهاد ارتباطی دولت و ایجاد ارتباط مؤثر میان دولت و نهادهای مدنی و سیاسی و به‌ویژه ایجاد ارتباط آسان‌تر و عملی‌تر بین دولت و افکار عمومی یکی از مهم‌ترین مسائلی است که بیش از هر زمان دیگری دولت باید به آن توجه کند. مجموعه عظیمی از ظرفیت‌های انسانی و متخصص در دانشگاه‌ها و مراکز علمی و آموزشی کشور، اینک فرصتی بی‌نظیر برای دولت دوازدهم فراهم کرده تا با نهادینه‌شدن ارتباط با متخصصان و کارشناسان، شرایط مناسب برای حرکت رو به پیش را در همه زمینه‌ها فراهم کند. از یاد نبریم که بی‌تردید کشور ما از کم‌نظیرترین کشورهای جهان در برخورداری از مواهب گوناگون مادی و معنوی است که انتظار می‌رود دولت دوازهم با بهره‌گیری خردورزانه از منابع توسعه انسانی متخصص و کارآمد موجود در کشور، ایفای وظایف خود را دنبال کند و به فضای سیاست اجازه تنفس و ورود انرژی‌ها، ایده‌ها و افکار جدید را بدهد.

نکته

داعش؛ دیروز در خاورمیانه و امروز در قلب اروپا

خشونت و مرگ فجیع هزاران انسان بی‌گناه! امروز بسته‌نشدن پرونده داعش یک نمود عینی دارد؛ کشیده‌شدن جنگ به بخش‌های مختلف خاورمیانه و این درست همان موضوعی است که اردوغان هم چندی پیش به آن اشاره کرده بود؛ سوریه، عراق و حالا یمن و خدا می‌داند فردا، مردم کدام کشور دیگر، پاسوز چنین جنگی خواهند شد. چه کسی از تخریب دوجانبه چنین جنگی سود می‌برد؟ چه گروهی مدافع ویران‌سازی و انهدام و آدم‌کشی هستند؟ شاید هنوز اول راه دامی هستیم که پهن شده تا نیروهایمان به‌جای سازندگی در منطقه صرف جنگیدن شود. اگر می‌توانستیم با کمک همدیگر، کشور‌هایمان را بسازیم و در سازندگی یکدیگر مشارکت کنیم موفق‌تر بودیم یا امروز که در هول‌ولای جنگ و باز هم جنگ هستیم؟ بخشی از مردم منطقه که در طول این سال‌ها با انواع افراط و تفریط‌ها مواجه شده‌اند، امروز سلاح به دست گرفته‌اند تا با کشتار هزاران انسان، از مدرنیته انتقام بگیرند. آنها به دنبال اثبات خودشان هستند، نه مقابله با دیگری و تا زمانی که خاورمیانه به چنان میزان از آگاهی نرسد که حقوق افراد، فارغ از جایگاهی که هستند در آن رعایت شود، هرروز تاریخ منتظر تولد داعشی در گوشه‌ای از آن بود و طبیعتاً چنین پرونده‌ای فعلاً باز است.



مجتبی راعی

با انتشار خبر انفجار بمب در لندن و کشته‌شدن بیش از ۶۰ نفر به نظر می‌رسد که دیگر داعش فقط مسئله‌ای مربوط به خاورمیانه نیست و باید ابعاد جنیات آن را در هر گوشه‌وکناری از دنیا دید و برایش آماده بود. بر همین اساس است که امروز وقت آن رسیده تا از خود بپرسیم، چرا پایانی بر این جنایت‌ها نیست و حتی چندان امیدی نداریم که روزی پرونده داعش برای همیشه بسته شود. نگاهی به دلایل تولد این گروه تروریستی‌خشن در سوریه و پس از آن در عراق، گویای این واقعیت است که چنین‌وچند عامل پرورش‌دهنده این‌ گروه، مایل به پایان یافتن کار و بسته‌شدن پرونده داعش نیستند. اگر در همان روزهایی که اشتباهات داخلی در اداره سیاسی عراق در گیرودار ظاهرکردن گروهی چون داعش بود، برای مقابله با آن برنامه‌ای جهانی تهیه می‌شد، اگر در شرایطی که ترکیه به دفاع غیررسمی از داعش پرداخت، مقابله با این رویه آغاز می‌شد، حالا دیگر این پرونده به بایگانی تاریخ رفته بود؛ پرونده‌ای پر از

تجربه دیگران

مُهر گذرنامه‌هام، قدر وسع من است برای ایران

اتفاق می‌افتاد. روز بسیار شادی بود. یک شادی نامنتظر که خوشبختانه به شادی بزرگ‌تر هم ختم شد. یکی از استادان ایرانی مقیم اینجا، چند هفته پیش برایم تعریف کرد که به دلیلی نیاز داشته یک‌روزه گذرنامه ایرانی‌اش را تجدید کند و بفرستد به ایران. به واشنگتن رفته تا شخصاً به دفتر حفظ منافع جمهوری اسلامی برود. مسئول آنجا آمده این سوی شیشه، برایش آبی آورده و گفته هیچ نیازی نبود تا آنجا سفر کند. تلفن می‌زد کارش را یک‌روزه انجام می‌دادند. حتی آرزو کرده او شخصاً برود ایران و دانشش را با دانشجویان قسمت کند. بعد هم در ۱۰ دقیقه گذرنامه نو به او داده‌اند. این استاد می‌گفت وزارت خارجه ایران و هرچه مربوط به آن، خیلی دور از انتظار دگرگون شده است. وقتی خبر قطعی پیروزی آقای روحانی اعلام شد، هنگام تماشای حال خوب مردم و همدلی با شادمانی‌شان، فکر می‌کردم خوب است آقای روحانی سرش که خلوت شد به ما هم فکر کند. به کسانی مانند من که گذرنامه ایرانی‌اش تنها به کار رای دادن به او می‌آید، واقعاً چرا یک‌ساعت‌ونیم رانندگی می‌کند، ۴۰ دقیقه در صف می‌ایستد، شب را بیدار می‌ماند و پیروزی او را چنان جشن می‌گیرد که انگار بار سگینی از شانه‌های زندگی شخصی‌اش برداشته شده است... شاید آن «دوباره پیوند، دوباره لبخند، دوباره امید، دوباره ایران» که شعار انتخاباتی او بود و بیرون از شعار، در واقعیت زندگی تبدیل به واقعیتی‌شود برای ایرانیانی که امکان دیدن ایران را هم ندارند. می‌فهمم این مسئله به آقای روحانی یا آقای ظریف برنمی‌گردد. تنها فکری بود که از همان لحظه که مهر دوازدهمین انتخابات ریاست‌جمهوری را بر گذرنامه‌ام زدند، در ذهنم جان گرفت. به قول سهراب سپهری «فکر نازک غمگنی» است. اینجا همه همه آرام‌ترند و عاقل‌تر. هرگز فضای دوران انتخابات را در این سو این‌گونه ندیده بودم. شاید هم داریم با هم بزرگ می‌شویم. شاید هم انتخاب ترامپ، بعضی‌ها را به فکر فرو برده که می‌توان تا این حد سقوط کرد. بهتر است کاری نکنیم. دیدم دوستان بیثی از سعیدی را زیاد به کار برده‌اند؛ به راه بادیه رفتن به از نشستن باطل/ اگر مراد نیایم، به‌قدر وسع بکوشم. مهر گذرنامه من «قدر وسع» من است برای ایران.

در روزهای ریزینی بر سر مسائل هسته‌ای ایران، کسی نوشته بود که ساعات خواب و بیداری ایرانیان در سرتاسر جهان با ساعت ژنو تنظیم شده است. تا اندازه‌ای هم همین‌طور بود. در دو شب انتخابات و اعلام نتیجه هم این حال‌وهوا، در کنار «تکرار» حاده‌های دیگر تکرار شد. به معنای دقیق کلمه، ساعت ما با ساعت ایران هماهنگ بود. روز انتخابات بسیار دلم می‌خواست استادی از عرضه رسانه‌ها اتفاقات را تحلیل می‌کرد. برای نخستین‌بار دو مرکز رای‌گیری، یکی در شرق و یکی در غرب شهر معرفی کردند که کمک بزرگی به همه ما بود. ساعت ۹:۴۰ صبح در مرکز نزدیک به فرودگاه لس‌آنجلس بودم. به نظر خردم خیلی زود رفته بودم تا کم معطل شوم. از سوی دیگر هم دلم می‌خواست استادی از سیستم صندوق‌های ایران راییم را داده باشیم. رای‌گیری را ساعت ۹ شروع کرده بودند. بلندی صفی که پیشاپیش شکل گرفته بود، باورکردنی نبود. هیچ زمانی به هیچ دلیلی من این‌همه هم‌وطن-بیشتر جوان‌تر‌ها- را برای رای‌دادن در این سو ندیده بودم. همه شاد، پرنرژی و برخلاف دفعات قبل، بسیار آهسته‌آهسته وارد شدند و عکس‌گرفتند. از مخالفان حرفه‌ای امید هیچ خبری نبود. برای دوستم پیامک فرستادم که به‌نظم اپوزیسیون پذیرفته‌اند ما هم اصلاح‌ناپذیر هستیم و دیگر وقتشان را تلف نمی‌کنند. بیش از ۴۰ دقیقه در صف بودم. دقایق خوبی بود. حرف‌های خوبی زدم. بیشتر دوستان نشانه‌های سبزی با بنفش همراه داشتند و با حال خوشی همدیگر را می‌پذیرفتند. یک نفر هم در پارکینگ بزرگ هتل با صدای بلند «دوباره ایران» را پخش می‌کرد. همه‌چیز به‌گونه‌ای بود که به قول یکی از آقایانی که در صف بود، انگار رفته بودیم در ستاد انتخاباتی آقای روحانی. چهار نفر با نظمی فوق‌العاده به ترتیب به کارها کمک می‌کردند. در کمال شگفتی، حتی از تک‌تک رای‌دهندگان به نام تشکر می‌کردند و عذر می‌خواستند که صف بلند بوده و معطل شده بودیم. فضای اتاق طوری بود که همه با لبخند و امید بیرون می‌آمدند. کنار در خروجی هم محترمانه بلیت‌های پارکینگ را مهر می‌زدند تا لازم نباشد هزینه پارکینگ را پرداخت کنیم. همه اینها برای بار نخست